



حمله به زبان فارسی | قسمت هشتم

کج و کوله تنویس

دارید هشتمین و آخرین قسمت از پرونده «زبان فارسی» را می‌خوانید. در قسمت‌های قبل، درباره این حرف زدیم که تغییر دل‌خواهی املاي کلمات و ابداع روش‌های من‌درآوردی خلاصه‌نویسی، به زبان مادری ما لطمه می‌زند. قرار شد در این قسمت، بگوییم اگر شکسته‌نویسی ایراد دارد، پس چرا دیگر زبان‌ها، این‌همه علامت اختصاری و اصطلاحات شکسته و جمع‌وجور دارند؟

بله! خلاصه‌نویسی در همه جای دنیا مرسوم است؛ هم در زبان مردم، هم در زبان علم، ما یک‌سری علامت اختصاری داریم که کمک می‌کند منظورمان را زودتر برسانیم. اتفاقاً خلاصه‌نویسی و استفاده از علائم اختصاری، کمک می‌کند در متن تکرار و اطناب نداشته باشیم. پس دوست‌داران زبان، با نفس شکسته‌نویسی خصومت شخصی ندارند! این وسط اما نکته مهمی وجود دارد. خلاصه‌نویسی، قاعده و قانون خودش را دارد! این‌طور نیست که هرکس هرطور اراده کرد کلمات را بشکند یا حروفشان را تغییر بدهد؛ مثلاً، در زبان انگلیسی، دو قاعده ثابت برای خلاصه‌کردن و خلاصه‌خواندن کلمات وجود دارد.

این دو قاعده حتی نوع خوانش کلمه را هم مشخص می‌کنند و می‌گویند که آیا عبارت خلاصه‌شده، باید به صورت یک کلمه خوانده شود یا حرف به حرف و همه کلمات شکسته در زبان انگلیسی هم باید از یکی از این دو قاعده تبعیت کنند که حالا اینجا جایش نیست به آن‌ها بپردازیم. غرض این است که بگوییم نمی‌شود و نباید بی‌مبالات و بی‌توجه، از قاعده‌ها بیرون زد.

ما در همین زبان عزیز خودمان هم شکسته‌نویسی داریم، اما شکسته‌نویسی اصولی و علمی که بین همه باسوادها، شناخته‌شده است و اصول مشابه و یکسانی دارد؛ پس لطفاً از خودتان اصول درنیاورید! مثلاً، در پانویس کتاب‌های فارسی، وقتی بخواهیم به کتاب دیگری ارجاع بدهیم، می‌نویسیم «رک» که مخفف «رجوع کنید» است. یا می‌نویسیم «صص» که مخفف «از این صفحه تا این صفحه» یا «صفحات فلان تا بهمان» است. این مخفف‌ها چون طبق قاعده و اصولی انتخاب شده‌اند، مخاطب را به سردرگمی و ابهام دچار نمی‌کنند. ثابت و دقیق‌اند و برای همه اهل علم و ادبیات، آشنا.

رعایت شیوه صحیح رسم‌الخط کلمات، یکی از مهم‌ترین اصولی است که هر زبانی را زنده و بی‌گزند، نگه می‌دارد. رسم‌الخط یکسان میان اهالی هر زبان، باعث می‌شود آن‌ها به هم متصل باقی بمانند، زیر پرچم یک زبان ملی. اینکه ما بعد از گذشت قرن‌ها، می‌توانیم به راحتی شعرهای حافظ و سعدی و فردوسی را بخوانیم، به این خاطر است که املاي آن‌ها مثل ما بوده. فرض کنید اگر همین حافظ و سعدی که غول‌های شعرِ فارسی‌اند، تصمیم می‌گرفتند دیوان‌های چندهزاربیتی خودشان را نه با زبان فارسی معیار که با رسم‌الخطِ ابداعی خودشان، هرطور دلشان خواست بنویسند، الان چند نفرمان می‌توانستیم به راحتی آب خوردن، دیوانِ حافظ یا گلستان سعدی را از کتابخانه برداریم و بخوانیم؟

پس نوشتن «س» به جای «سلام»، «ک» به جای «کجایی؟»، «چ خبر» به جای «چه خبر؟»، «ی چیز» به جای «یه چیز» و «دیگ» به جای «دیگه»، نه خلاصه نویسی یا شکسته نویسی که جنایت در حق زبان فارسی است! می بینید که گاهی، مثل همین مورد آخر، شکسته نویسی من درآوردی، معنی کلمات را هم تغییر می دهد. هر آدم عاقلی می داند «دیگ» و «دیگه» با هم معادل و هم معنی نیستند!

خب! ما در این هشت قسمت، هم تاریخ زبان عزیزمان را با هم مرور کردیم، هم سر رشته غلطنویسی را پیدا کردیم، هم فهمیدیم زبان خیلی مهم‌تر و ارزشمندتر و حتی حیاتی‌تر از آن چیزی است که خیلی‌ها و شاید خود ما فکر می‌کنند و می‌کنیم. دیدیم که آسیب به زبان ملی یک کشور، لطمه جبران‌ناپذیر به پیکر استقلال و فرهنگ آن کشور است. در این دو قسمت آخر هم که فهمیدیم چرا باید مراقب رسم‌الخطمان باشیم و نگذاریم شبکه‌های اجتماعی زبانمان را کج و کوله کنند. دیدیم که چرا مهم است حواسمان به درست‌نویسی و درست‌گویی باشد و بقیه را هم به این دو رفتار نیک دعوت کنیم. بعد از همه این‌ها، می‌ماند یک چیز که ریشه و پایه همه حرف‌هایی است که زدیم: کتابخوانی.

کتاب خواندن و کتاب خوب خواندن و خوب کتاب خواندن، این سه تا به ما کمک می‌کنند باسواد، نخبه و بافرهنگ باشیم. کمک می‌کنند املاي ما بهتر شود، خوانش ما تقویت شود و حتی به شکل ناخودآگاه، دانش ویرایشی پیدا کنیم. هیچ‌چیز مثل کتاب خواندن و البته نه هر کتابی، کتاب خوب خواندن و همان کتاب خوب را، خوب و عمیق و دقیق خواندن، دست ما را نمی‌گیرد.

اگر می‌خواهیم چشم‌مان به املاي صحیح کلمات عادت کند، باید کتاب بخوانیم.

اگر می‌خواهیم فن بیان بهتری داشته باشیم و در ارتباط‌های روزمره‌مان، بتوانیم از گنجینه واژگانی غنی‌تری استفاده کنیم، باید کتاب بخوانیم.

اگر می‌خواهیم برای منظور مدنظرمان، کلمات بهتر و عبارات دقیق‌تری بسازیم، باید کتاب بخوانیم تا هم دایره واژگانی‌مان وسیع شود، هم از ساختاربندی بهتری برای جملاتمان استفاده کنیم.

حتماً معاشرت با ادبیات جهان از ما انسان‌های بهتری می‌سازد، اما یادمان نرود کنار خواندن آثارِ ملل مختلف، حواسمان به ادبیات فارسی غنی خودمان باشد. نویسندگان ایرانی به شوق مخاطب فارسی‌زبان‌شان که ما باشیم، می‌نویسند. مهم است که ایرانی بخوانیم. مهم است که ایرانی بمانیم.

